



فطرت‌گرایی توحیدی

یونس باقری تصویرگر: سید میثم موسوی

یکی از جان‌مایه‌های تربیت اسلامی مبتنی بر سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و رهنامه تربیت رسمی و عمومی «فطرت‌گرایی توحیدی» است. این آموزه مهم ترجیح‌بند بسیاری از گفتمان‌های آموزشی و مدیریتی نیز محسوب می‌شود. تاکنون کمتر کسی این واژه مهم کلیدی را با زبان ساده و قابل فهم تبیین کرده‌است. بخش نخست آن را در شماره قبل مطالعه کردید و در این مقاله بخش دوم و پایانی را می‌خوانید.

و یک مخلوق دارد. کلام خداوند همان فرمایش‌هایی است که در قرآن می‌خوانیم. حدیث‌های قدسی تأییدشده نیز کلام و سخن خداوند هستند. به علاوه، خداوند آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است. کسی که کلام خداوند را تفسیر می‌کند، مفسر کلام خداوند نامیده می‌شود؛ مانند علامه طباطبایی و آیت‌الله مکارم شیرازی. در قرآن دو بار آمده است: «افلا یتدبرون القرآن»: شما نمی‌خواهید در کلام من تدبر کنید؟ «ام علی قلوب افعالها»: آیا بر قلب‌هایشان قفل زده‌اند؟ پس تدبر در کلام خداوند یکی از وظایف ماست. ما باید در مخلوقات خداوند نیز تدبر کنیم. خداوند در قرآن می‌فرماید: «افلا ینظرون الی الابل»: شما در شتر

«رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی» یعنی چه؟ الگوی آموزش و پرورش رسمی ما غربی است. آموزش و پرورش رسمی غرب دو وظیفه داشت: یکی تربیت شهروند خوب و دیگری تربیت کارگر ماهر که قادر به اداره چرخ‌های کارخانه باشد. ما بعد از انقلاب اسلامی آمدمیم به نظام آموزشی و پرورشی عاریتی از غرب که آن دو وظیفه را داشت، وظیفه دیگری الصاق کردیم و گفتیم این نظام عاریتی باید کار سومی هم انجام دهد و آن پرورش دینی است؛ در حالی که تربیت و پرورش دینی از تربیت شهروند خوب و کارگر ماهر به مراتب سخت‌تر است.

رویکرد فطرت‌گرایی چگونه به دست می‌آید؟

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرمایند: خداوند یک کلام دارد

رویکرد اجرایی فطرت‌گرایی

در حال حاضر فلسفهٔ تعلیم و تربیت مربوطه نوشته شده است. فلسفهٔ تعلیم و تربیت دربارهٔ سه «چ» است؛ چیستی، چرایی و چگونگی تعلیم و تربیت در نظام جمهوری اسلامی ایران. چیستی و چرایی تعلیم و تربیت ساده است، اما از همه سخت‌تر «چگونگی» تعلیم و تربیت است. برای «چگونگی» ما برنامه لازم داریم. کسانی که برای تدوین برنامه کار کردند، گفتند برای پیاده کردن الگوی فطرت‌گرایی توحیدی، ما باید الگوی هدف‌گذاری بلوم را که شناختی، نگرشی و مهارتی است، کنار بگذاریم. البته وی و همکارانش بعداً روی اخلاق کار کردند. برای خلاصی از این الگو، الگوی بومی طراحی شد. این الگو چیست؟ در ادامه بحث، الگوی هدف‌گذاری برنامهٔ درسی ملی به جای الگوی هدف‌گذاری بلوم خواهد آمد.

یعنی نباید کتاب درسی در آموزش و پرورش چاپ و پخش شود، مگر اینکه در آن رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی بر اساس چهار عرصه و پنج عنصر رعایت شده باشد.

باید تدبیر در کلام خداوند و تدبیر در مخلوق خداوند به دانش‌آموزان آموزش داده شود. مشکل ما دومی است یعنی تدبیر در مخلوق خداوند را آموزش نمی‌دهیم. باید نگاه «آیه‌بینی» را یاد بدهیم،

ولی مشکل اینجاست که می‌خواهیم بر اساس همان علمی که از جای دیگر به عاریت گرفته‌ایم، به فطرت‌گرایی توحیدی بپردازیم. در حالی که مبانی هر یک متفاوت است. ظاهراً شاید ما نمی‌توانیم بر اساس بنای این علوم، فطرت‌گرایی توحیدی را اجرایی کنیم، ولی حداقلش استفادهٔ آگاهانه از آن علوم است. زیرا این علوم با هدف تصرف در طبیعت و با هدف قدرتمند شدن انسان بنا شده است. با این هدف بنا نشده که مخلوق را به‌عنوان آیهٔ خداوند ببینیم و خداوند را در این مخلوقات مشاهده کنیم؛ مثل آنچه سعدی (علیه‌الرحمه) می‌گوید: «برگ درختان سبز در نظر هوشیار/ هر ورقش دفتری است معرفت کردگار». چنین نگرشی باید مبنایی داشته باشد.

متأسفانه کسی که علوم طبیعی می‌خواند این همه عجایب خلقت را در درون انسان می‌بیند، ولی خداشناس‌تر نمی‌شود، چرا؟ یکی از دلایلش این است که در قدیم تمام علوم به فلسفه وصل می‌شدند و به این علت که فلسفه علم خداشناسی بود و علوم نیز زیرشاخهٔ فلسفه بودند، خداشناس می‌شدند. در نتیجه، آن دوران پزشک را پزشک نمی‌گفتند، «حکیم» می‌گفتند. یعنی در همان حال که انسان را درمان می‌کند، خداشناس هم است؛ مثل بوعلی سینا. مشکل از جایی شروع شد که علوم را از فلسفه جدا کردند و هر علمی مثل فیزیک، شیمی، موسیقی، طبابت و ... مستقل شد و فلسفه هم شد اخص. لذا این رفتاری پیدا شد. این ریشهٔ درد است، ولی ما باید دنبال راه درمان مناسب باشیم تا بتوانیم بچه‌ها را تربیت دینی کنیم.

دقت نکرده‌اید که چگونه آن را خلق کرده‌ام؟ به شتر اشاره می‌کند، زیرا دم دست عرب‌ها بود. می‌شود به جای شتر هر حیوان دیگری مثل اسب و ببر را نیز گذاشت. «افلا یبظرون الی الابل کیف خلقت و الی السماء کیف رفعت و الی الجبال کیف نصبت و الی الارض کیف سطحت». آیا با تأمل به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب شده‌اند؟ و به زمین که چگونه گسترده شده؟ (غاشیه ۱۷ تا ۲۰). آسمان، کوه و زمین. شتر هم که حیوان است. آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: شما در آموزش و پرورش باید دانش‌آموزان را طوری تربیت کنید که بتوانند مخلوقات خداوند را

تفسیر کنند. یعنی وقتی در درس فیزیک

به دانش‌آموز می‌گویید زمین با ۳۰ کیلومتر سرعت در ثانیه به دور خود می‌چرخد که مجموع آن در ساعت می‌شود ۱۸۰۰ کیلومتر، و آب از آب تکان نمی‌خورد، به این علت است که خداوند فرموده است من این زمین را برای شما «ذلول» آفریدم. ذلول یعنی اسب یا شتری که سوارش را بدون اذیت و آزار راه می‌برد.

تفهیم این معنی، رویکرد توحیدی است.

وقتی معلم زیست‌شناسی، در حالی که بدن قورباغه را شکافته است و دارد سازمان اندام (آناتومی) قورباغه را تشریح می‌کند، بگوید «الله‌اکبر» خدا چه کار کرده، این رویکرد توحیدی است، زیرا دست خداوند را در ذره‌ذره خلقت می‌بیند.

هاو کینگ، فیزیک‌دان بزرگ دنیا که اخیراً فوت کرد، رویکرد توحیدی ندارد. آقای موریس مترلینگ که روی مورچه‌ها و موربانها وقت گذاشت و کار کرد، نمی‌دانم خداشناس بود یا نبود، اما وقتی کتابش را دربارهٔ مورچه‌ها و موربانها می‌خوانیم، می‌گوییم خدایا چه موجود عجیب و عظیمی خلق کرده‌ای! این همان رویکرد توحیدی است.

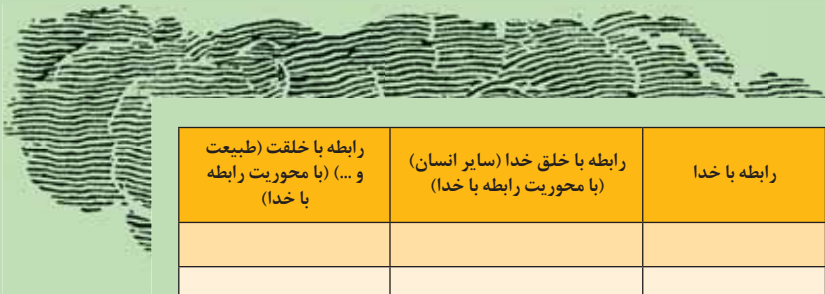
همکاران ما باید سرکلاس زیست‌شناسی و سر درس ریاضی بگویند بچه‌ها توجه دارید که خداوند چه چیزهایی را پدید آورده و خلق کرده است! و بچه‌ها با تمام وجود درک کنند که این خلقت را خداوند انجام داده و اوست که اداره می‌کند و ناظر بر همه چیز است.



اگر هدف‌گذاری برنامهٔ درسی را با رویکرد بلوم (شناختی، نگرشی و مهارتی) بخواهیم شروع کنیم، باید با کدام یک از سه‌گانهٔ مورد اشاره شروع کنیم؟ فکر می‌کنم باید کار با بچه‌ها را از عنصر دوم، یعنی نگرشی، آغاز کنیم. اگر بتوانیم نگرش بچه‌ها را توحیدی کنیم، دو عنصر دیگر (شناختی و مهارتی) هم دنبالش می‌آیند. «چون که صد آمد نود هم پیش ماست».



فطرت در لغت یعنی
ابتکاری، یعنی خلاقانه.
یعنی طرح اولیه یا خلقت
بدون سابقه



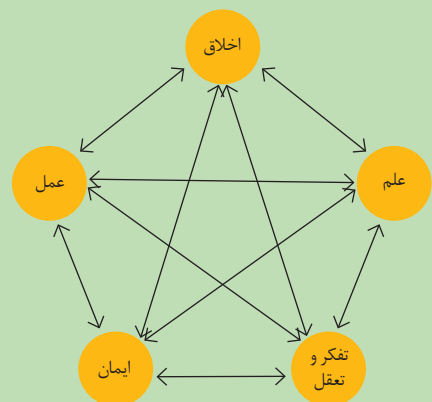
عرصه‌ها عناصر	رابطه با خویشتن (با محوریت رابطه با خدا)	رابطه با خدا	رابطه با خلق خدا (سایر انسان) (با محوریت رابطه با خدا)	رابطه با خلقت (طبیعت و ...) (با محوریت رابطه با خدا)
تفکر و تعقل				
ایمان و باور مبتنی بر تفکر				
علم، معرفت و آگاهی				
عمل				
اخلاق (رفتارهای اخلاقی + ملکات نفسانی)				

الگوی هدف‌گذاری براساس برنامه درسی ملی به جای الگوی هدف‌گذاری بلوم

الگوی هدف‌گذاری چارچوب مفهومی منسجم و یکپارچه‌ای است که در تدوین اهداف در سطوح گوناگون، راهنمای عمل برنامه‌ریزان و مجریان قرار می‌گیرد و شامل پنج عنصر «تفکر و تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق» در چهار عرصه ارتباطی مرتبی با «خود، خدا، خلق و خلقت» است که این ارتباطات در ذیل و ظل ارتباط با خدا تعریف و تبیین می‌شوند. در میان عناصر پنج‌گانه، عنصر تفکر و تعقل از جایگاه نخست و محوری و عنصر ایمان و باور مبتنی بر تفکر از جایگاه دوم برخوردار است و سه عنصر علم، عمل و اخلاق به‌عنوان عناصر برخاسته از تفکر و ایمان و یا متکی بر آن دو، تعریف و تبیین می‌شوند (برنامه درسی ملی، ص ۳۷).



عناصر پنج‌گانه اهداف کلی، در شبکه‌ای مفهومی، مرتبط و در هم تنیده تبیین می‌شوند. در فرایند عملی تربیت، هر کدام از این عناصر می‌توانند متناسب با نیازها و شرایط مرتبی، سرآغاز سیر تربیتی مرتبی باشند و سایر عناصر را تقویت و تعمیق کنند (برنامه درسی ملی، ص ۳۸).



با توجه به حقیقت نفس آدمی، هر کدام از عناصر پنج‌گانه اهداف کلی می‌تواند حاوی سایر عناصر و یا زمینه تحقق و تعمیق آن‌ها باشد. هم‌پوشانی مصداقی این عناصر، نشان‌دهنده وحدت این عناصر در عین کثرت و کثرت آن‌ها در عین وحدت است.

با توجه به اینکه تربیت عبارت از تکوین و تعالی هویت متربی است، هویت متربی برای ارتباط آنان با خدا، خود، خلق و خلقت با محوریت رابطه با خدا است. این عرصه‌ها به گونه‌ای جامع، یکپارچه و منطقی، کلیه ساحت‌های تربیتی (سند تحول بنیادین، ص ۸) را دربر می‌گیرند. عناصر پنج‌گانه اهداف کلی در این چهار عرصه ارتباطات و کلیه ساحت‌های تربیتی بروز و ظهور می‌یابند. کلیدواژه‌های الگوی هدف‌گذاری اجمالا به شرح زیر تبیین می‌شوند:

ارتباط: نوع تعامل و داد و ستدی که بین فرد با عرصه‌های چهارگانه برای تبلور عناصر پنج‌گانه برقرار می‌شود؛

خدا: صفات و افعال خدا، پیامبران و اولیای الهی، کتاب خدا و دین خدا؛

خود: ابعاد جسمانی و روحانی؛
خلق: خانواده، همسایگان، جامعه محلی، جامعه ملی، جامعه اسلامی و جامعه جهانی اعم از دوست و دشمن؛

خلقت: طبیعت (زمین، آب، محیط زیست و ...) و ماوراء طبیعت (حیات ابدی، جهان آخرت، ملائکه و ...)؛
تفکر و تعقل: حکمت، عقل فطری و الهی، خلاقیت، اندیشه‌ورزی، پرسش‌گری، پژوهش محوری، تدبیر، نقد، تجزیه و تحلیل؛

ایمان: ایمان نسبت به مبدأ، معاد، رسالت انبیای الهی، مبانی و ارزش‌های دینی؛ اراده، التزام، تعبد نسبت به احکام الهی، باور نسبت به توانمندی‌های خود و جامعه خویش؛

علم: دانش، آگاهی، بصیرت در زمینه‌های موردنیاز، تولید دانش، معرفت به حقیقت امور، دانایی، درک علمی و درک هنری؛

عمل: تلاش، مجاهدت در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی، نوآوری، مهارت‌های موردنیاز، التزام به احکام دینی و قوانین اجتماعی، کارآفرینی، کار و فعالیت؛

اخلاق: ملکات فاضله نفسانی، عواطف انسانی، رفتار پسندیده، تهذیب از رذایل اخلاقی.

پی‌نوشت

۱. ساحت‌های تربیتی با ملاک‌های مختلفی قابل طبقه‌بندی هستند، ولی براساس سند تحول راهبردی، صفحه ۱۵، ساحت‌های تربیتی عبارت‌اند از: دینی و اخلاقی؛ سیاسی و اجتماعی؛ زیستی و بدنی؛ هنری و زیبانشناختی؛ اقتصادی و حرفه‌ای؛ علمی و فناوری.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. برنامه درسی ملی (۱۳۹۰) سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، نگاشت چهارم، انتشارات مدرسه.
۳. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، شورای عالی آموزش و پرورش.

۳۵

رشد مدیریت مدرسه
دوره ۲۰
شماره ۵
بهار ۱۴۰۰